روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۶ بهمن ۱۳۹۳ • ۵ ربیع‌الثانی ۱۴۳۶ • ۲۶ ژانویه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۲۱ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۷:۴۴ • اذان صبح‌فردا ۵:۴۲ • طلوع آفتاب ۷:۰۷

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

پیش‌بینی شهرداری تهران از زلزله احتمالی

پوریا عالمی

تراژدی دو حالت دارد:

حالت اول اینطوری است که شمشیر داموکلس بالاسرت آویزان باشد و هرآن جُنب بخوری شمشیر از بالا وارد شود و تمام شوی. حالت دوم اینطوری است که در تهران زندگی کنی.

تراژدی تهران دو حالت دارد. حالت اول اینطوری است که داخل هوای آلوده تهران تمام شوی. حالت دوم این است که زلزله بیاید تهران بخوردت و داخل زمین تهران شوی و تمام شوی.

حالا اگر زلزله بیاید دو حالت وجود دارد. یا زیر دست‌وپا می‌مانیم و تمام می‌شویم یا وارد فاضلاب تاریخی تهران می‌شویم و تمام می‌شویم.

به همین مناسبت شهرداری تهران دیروز اعلام کرده اگر زلزله بیاید یک‌میلیون‌نفر می‌میرند.

تنها تمهیدی هم که مسوولان شهری به ذهنشان می‌رسد این است که وقتی زلزله شد بدویم برویم آن سمتی که این یک‌میلیون‌نفر نیستند تا جان سالم به‌در ببریم. با این اوصاف که شهرداری تهران می‌گوید یعنی اگر تهران به خودش یک تکان بدهد، یک‌میلیون‌نفر از بین می‌روند، دیگر بوی کافور بلند شده است.

البته فراموش نکنیم شهرداری تهران برای جلوگیری از صدمات و تلفات زلزله احتمالی تهران، چراغ‌های آبی‌رنگ و قرمزرنگ زیبایی در اتوبان‌ها نصب کرده است.

البته ممکن است شما فکر کنید اگر زلزله بیاید و یک‌میلیون تهرانی از بین بروند، هم مشکل جاپارک حل می‌شود هم مشکل ترافیک. که باید بگویم اشتباه فکر می‌کنید. چون وقتی زلزله بیاید یک‌میلیون امثال بنده که ماشین ندارند زیر پایشان خالی می‌شود و می‌افتند توی فاضلاب تاریخی تهران. پس در کل به نظر ما با این تکان‌ها مشکل تهران حل نخواهد شد حتی اگر طوری خودش را تکان بدهد که ما هم تکان بخوریم.

پیشنهاد آمبولانس‌چی

یک راه برای اینکه وقتی زلزله آمد توی یک‌میلیون تلفاتی که شهرداری تهران پیش‌بینی کرده، نباشیم، این است که همین الان آمبولانس را بزنیم کنار و برویم توی افق گم شویم و خلاص.

کارتون خواب

علی جهانشاهی

رکود صنعت نشر

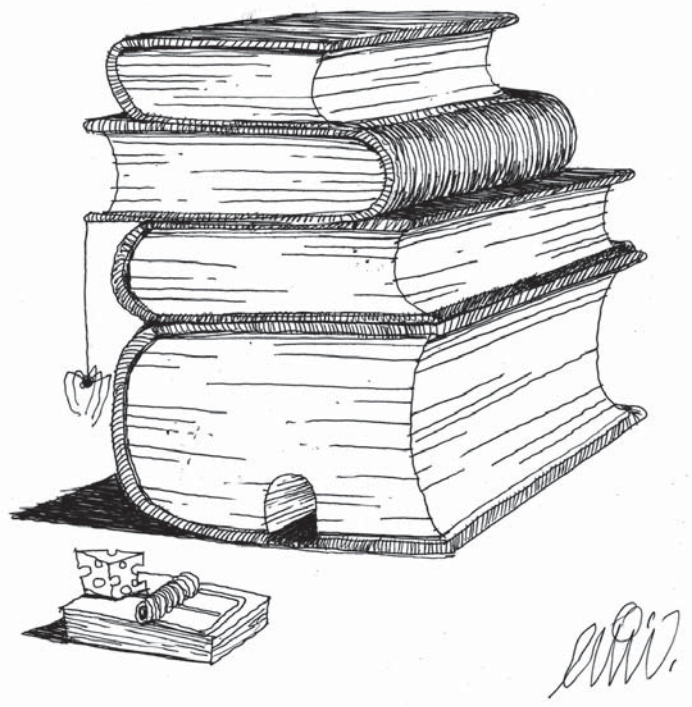

تاریخ شفاهی

با یاد و خاطره دکتر «مرتضی کاخی» که پراگ، را برایم پراگ کرد

پیرشهرِ اشراف‌زادهٔ مغموم

پرویز دوایی

زندگی این‌روزهایم بی‌اندازه بسته و محدود است و مثلِ دیگر همسن و سال‌هایم اهل کافه‌نشینی و دورهمی نیستم و لحظاتم بی‌هیاهوست. اما اگر بخواهم از خاطرات روزهای دور بگویم، خاطره اولین سفرم به خارج از ایران را انتخاب می‌کنم. اولین‌بار که از ایران خارج شدم، برای یک ماموریتِ اداری به پراگ سفر کردم. از طرف کانون پرورش فکری به پراگ آمدم تا فیلم‌های کودک و نوجوان را ببینم و یک‌سری انتخاب کنم و برای آرشیو کانون بخرم؛ آرشیوی که هنوز هم موجود است. در این سفر، مجذوب این شهر شدم که زیبایی غم‌انگیز مُسنی داشت مثل یک پیرِ اشراف‌زاده مغموم. بعد از ده، دوازده روز به تهرانِ برگشتم. اما یاد و خاطره تصاویری که در آن شهر دیدم، با من ماند. فکر نمی‌کنم در کره زمین شهر دیگری با این معماری کم‌نظیرِ دست‌نخورده وجود داشته باشد. بعد از مدتی تصمیم گرفتم برای دیدار دوباره با این شهر و البته یک دوست، باز به پراگ سفر کنم. در سفر اولم، با هموطن نازنینی آشنا شده بودم؛ با آقای دکتر مرتضی کاخی که سر راهم قرار گرفت. محبت‌های این مرد مزید شد بر لطف این شهر و زیبایی‌هایش تا از او خواهش کنم که دعوتنامه بفرستد و برای بار دوم بیایم تا او و این شهر را ملاقات کنم. ترکیب مهربانی و زیبایی (خیلی ادبیاتی شد!) که در دکتر کاخی و پراگ، وجود داشت، برای این سفر مشتاقم کرده بود. در سفر دوم مریض شدم و معلوم شد زخم معده پیشرفته‌ای دارم که معده‌ام را در معرض پاره‌شدن قرار داده. در وطن عزیزمان تشخیص داده بودند که نفخ است و خطرناک نیست! اما پزشکان این مملکتِ دیگر، گفتند همین حالا هم برای جراحی دیر است! دوستِ عزیزِ نازنین گفت اگر بخواهی من همین‌جا اسبابِ معالجه را فراهم می‌کنم که بستری شوی و تحت عمل جراحی قرار بگیری. پیش‌تر هم گفتم که تا قبل از آن تاریخ، سابقه هیچ دوستی و همکاری با هم نداشتیم. به همین دلیل در پاسخ به این لطفش گفتم: «آقای عزیز برای شما ایجاد زحمت می‌کنم.» او هم مهربانانه گفت: «با تو تعارف نمی‌کنم. اگر نمی‌توانستم نمی‌گفتم. حالا که گفتم یعنی می‌توانم این کار را بکنم. اگر می‌خواهی بروی مملکت خودمان، برو ولی با سابقه آن تشخیص آقای پزشک، ممکن است به جای زخم معده‌ات، جای دیگرت را عمل کنند!» که من هم پذیرفتم و آن آقای نازنین باز برای من اسباب بستری‌شدن در بیمارستان را فراهم کرد و مرا خواباندند و زخم معده‌ام را جراحی کردند و تمام این ماجراها مرا باز به این شهر و فضا و مردمش، دلبسته‌تر کرد. ماجرای این سفر را در جلد دوم کتابِ «نامه‌هایی از پراگ» با نام «به خاطر باران»، به تفصیل با مرور خاطره بستری و بیمارستان و پرستاری که از من مراقبت می‌کرد نوشته‌ام. بعد از این سفر وقتی به ایران برگشتم، پس از یک سال برای من در پراگ بورس تحصیلی درست شد. برای تحصیل که به پراگ آمدم، دیگر ماندم که ماندنم کشید تا به امروز. متاسفانه آقای دکتر کاخی را دیگر نمی‌بینم ولی با او و خانواده گرامی‌اش دورادور با نامه و تلفن در تماسم، چون آنها خانواده انتخابی بنده شده‌اند. پراگ را بسیار دوست دارم و در این شهر ازدواج کردم و ماندم و حالا هم هر چند به قول حافظ «پیر و خسته‌دل و ناتوان شدم»، اما همین‌جا مانده‌ام و این شهر را هنوز هم مثلِ همان روزها دوست دارم.

بازتاب

جوابیه «ویکتوریا دانشور» به گزارش «شرق»

شرق: روز شنبه مطلبی به‌نقل از علی خلاقی، همسر لیلی ریاحی در این صفحه منتشر شد که مورد اعتراض «ویکتوریا دانشور» قرار گرفته است و ایشان در جوابیه‌ای کوتاه نکات جدیدی را درباره این پرونده بیان و درخواست کردند این مطلب در روزنامه چاپ شود.

در جوابیه « ویکتوریا دانشور»، خواهر «سیمین دانشور» آمده است:

مدیرمسوول محترم روزنامه «شرق»

با سلام

احتراما عطف به مطلب منتشرشده در صفحه بیست شماره ۲۲۱۹ مورخ چهار بهمن ۱۳۹۳ آن روزنامه محترم مبنی‌بر «رای قطعی خانه سیمین دانشور صادر شد» اعلام می‌دارد:

اولا: تاکنون حکمی از شعبه ۵۵دادگاه تجدیدنظر استان تهران به‌طور رسمی و قانونی مبنی‌بر تایید وصیت‌نامه مرحومه سیمین دانشور به وکیل اینجانب آقای محمد ایزانلو ابلاغ نشده و مطالب عنوان‌شده در متن خبر منتشرشده در آن روزنامه محترم به‌نقل از آقای علی خلاقی همسر خانم لیلی ریاحی است.

ثانیا: وصیت‌نامه مورد ادعای آقای علی خلاقی به‌طور مشروط تنظیم شده و هیچ‌کدام از شروط مندرج در متن آن تاکنون محقق نشده است.

ثالثا: وصیت‌نامه مذکور ناظر ثلث اثاث خانه بوده و ارتباطی به منزل مرحومه سیمین دانشور ندارد.

*گزارش روزنامه «شرق» درباره این ماجرا برمبنای مستندات زیر بود:

رای نهایی و قطعی این پرونده با شماره کلاسه ۹۱۰۹۹۸۰۲۲۸۷۰۰۴۱۵ و شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۳۸۰۰۱۱۷ در شعبه ۵۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ ۹۳/۱۰/۲۷ صادر شده و وکیل خانم لیلی ریاحی، این حکم را دریافت کرده است و اگر خانم دانشور از آن بی‌اطلاع هستند احتمالا به‌خاطر آن است که هنوز حکم به دست ایشان نرسیده است.

از آنجایی که خانم ویکتوریا دانشور در دو بند از اعتراض خود به اصل وصیت‌نامه اشاره کرده‌اند متن دقیق وصیت‌نامه که در گزارش «شرق» برای اولین‌بار منتشر شده بود بار دیگر ارایه می‌شود: «لیلی ریاحی را وصی خود قرار می‌دهم که پس از مرگم، ترتیب قرارداد کتاب‌ها و ترجمه‌هایم و ترجمه‌های خارج از کشورم را برعهده بگیرد و ثلث از کلیه اموالم متعلق به او باشد.» بر این اساس آن‌چه درباره مشروط‌بودن وصیت‌نامه مورد ادعای خانم ویکتوریا دانشور بوده با عبارت «کلیه اموال» قابل استناد نیست و به‌نظر می‌رسد چون دادگاه تجدیدنظر در این رابطه حکم نهایی و قطعی صادر کرده و دست‌خط و امضای وصیت‌نامه را به تایید رسانده، به‌زودی این وصیت‌نامه به اجرا درخواهد آمد.

****درصورت تمایل خانم ویکتوریا دانشور روزنامه «شرق» بازتاب‌دهنده نظرات ایشان در روزهای آینده نیز خواهد بود.**

پرسه

آنهایی که برده‌اند و آنهایی که نمی‌بخشند

سعید برآبادی

اول صفت‌ها آمدند و اسم‌ها فقط در جیب‌ها بود. بعد اسم‌ها از جیب‌ها بیرون آمدند و در قدم‌آخر هم عددها کنار اسم‌ها و صفت‌ها قرار گرفتند تا پازل کامل شود. حالا مردم راحت درباره میلیاردها تومان فساد حرف می‌زنند؛ ساخت‌وسازهای غیرقانونی، زمین‌خواری‌ها و اختلاس‌های عجیب‌وغریب. پرونده‌ها متهم‌های خود را معرفی کرده‌اند و مردم کوچه‌وبازار به اسم می‌شناسندشان. صابر، کارمند یکی از اداره‌های دولتی است که خبرهای فساد اقتصادی را پیگیری می‌کند: «برای شنیدن این خبرها تشنه بودم، سال‌ها بود که همه از فساد حرف می‌زدند اما کسی نمی‌گفت پای چه گروه یا فردی درمیان است، همیشه یک‌سری اسم بود که حتی مطرح هم نمی‌شد، چه‌برسد به دادگاهی کردن‌شان و باز پس‌گیری پول‌هایی که دزدیده‌اند.» البته که خوشحال نیست، می‌گوید که اداره‌ای که او کار می‌کند، مدتی است با کمبود بودجه مواجه شده و این نشان می‌دهد که دولت مشکلات مالی دارد. «وقتی چنین افرادی در بدنه دولت‌های قبلی باشند طبیعی است که پول به دولت جدید نمی‌رسد، پول به دولت‌های بعدی هم نمی‌رسد، پروژه‌ها می‌خوابند و کار کم می‌شود و مردم در فشار قرار می‌گیرند.»

مردم از منتشرشدن حکم‌های قضایی برای مفاسد اقتصادی هم رضایت دارند اگرچه فکر می‌کنند، اینها تمام فهرست بلندبالای موردنظر نیستند. «قادر» کارخانه‌داری است که در خیابان طالقانی برای جلسه‌ای با صندوق ذخیره ارزی آمده است. او می‌گوید: «فقط رحیمی و زنجانی مقصر شرایط فعلی اقتصاد این مملکت نیستند. آدم‌هایی بودند که به مردم یاد دادند چطور تومن‌شان را هزار کنند! اینها را باید پیدا کرد، باید جلوی این روش‌ها را گرفت. اینکه هنوز سر خیابان منوچهری برای دلار دعواست، اینکه هنوز، قیمت سکه‌وطلا در این مملکت روزبه‌روز تغییر می‌کند، یعنی زمینه فساد باز است؛ شما می‌توانی همین الان ملکت را بفروشی و دلار و سکه بخری و مطمئن باشی شب عید، ۱۰۰درصد سود کاسبی. این فساد است، نه کار کسی که دزدی می‌کند یا کلاهبرداری می‌کند. فساد اصلی این است که یک‌تونل در دل اقتصاد کشور بزنی و خودت از آن عبور کنی و مردم هم یاد بگیرند و وارد آن تونل شوند.»

تونلی که این شهروند از آن حرف می‌زند، حالا در آستانه تخریب قرار گرفته است. دولت قول داده همزمان با رفع و رجوع مشکلات بین‌المللی، دستی هم به سروگوش اقتصاد کشور بکشد و لااقل نگذارد، از یک‌سوراخ دوبار گزیده شویم. اما مردم فکر می‌کنند که این روند بدون نام‌بردن از چهره‌های اصلی و پشت پرده، بدون اسم‌بردن از شرکت‌های بزرگ و پوشالی و بدون افشای اینکه سود این فساد در کجا مورداستفاده قرار می‌گرفته، پرونده مفتوح است: «امکان ندارد در کشوری که درحال‌توسعه است، درآمد مازادی به دست بیاید و در گاوصندوق‌ها بماند. حتما پیش از ایجاد چنین درآمدی، راه‌های خرج‌کردن آن مطرح شده. این راه‌ها می‌تواند سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی باشد. اگر شما یک ثروت هنگفت داشته باشید با آن چه کار می‌کنید؟ می‌گذارید در بانک و سودش را می‌گیرید یا اصلا یک‌بانک می‌زنید و سودی چندین برابری به‌دست می‌آورید؟» اینها روایت علیرضا، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم خیابان طالقانی است، از آن چه امروز به‌عنوان فساد اقتصادی در کشور یاد می‌شود. او ادامه می‌دهد: «شاید باورش سخت باشد اما علم اقتصاد می‌گوید اگر سرمایه هنگفتی در جایی به‌صورت غیرقانونی به وجود بیاید به این معنی است که پیش از آن، محل غیرقانونی مصرف آن مهیا شده.» در این‌گیرودار اما حکم‌های صادر شده برای مفسدان اقتصادی هم جای بحث دارد. اعظم آخرین شهروندی است که در خیابان طالقانی با خبرنگار «شرق» گفت‌وگو می‌کند. او می‌گوید: «درپرونده‌های ملی، دیگر ما با یک‌شاکی خاص طرف نیستیم. متهم یک‌نفر یا یک‌گروه است و شاکی، کل‌مردم این کشور، آیا ظلمی که در حق اقتصاد تک‌تک خانواده‌های ایرانی شده با چندسال دادگاه یا محرومیت از شغل‌های دولتی قابل اغماض است؟ آیا مردم آن فرد یا گروه را پس از این مدت خواهند بخشید؟» و جواب می‌دهد: «من که نمی‌بخشم.»

پیشنهاد فردا

● نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه هفتم بهمن ساعت ۱۶:۳۰ به بحث و گفت‌وگو درباره کتاب «تعالیم کلیسای کاتولیک» اختصاص دارد که با حضور لئو بوکاردی (سفیر واتیکان در ایران)، ابوالحسن نواب (رییس دانشگاه ادیان و مذاهب)، احمدرضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود. ورود برای علاقه‌مندان آزاد است. کتاب «تعالیم کلیسای کاتولیک» به‌تازگی به همت انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب قم منتشر شده است. این اثر، کتاب مرجع کلیسای کاتولیک در زمینه تعلیم مسایل اعتقادی، آیین‌های عبادی و اخلاقی به شمار می‌رود. متن رسمی تعلیمی کلیسایی با تکیه بر کتاب مقدس، سنت کلیسا، آباء، نظریه‌پردازان کلیسا و مرجعیت تعلیمی کلیسا است. یکی از ممیزات این کتاب، شکل و قالب خاص آن است که تا حدی مشابه کتاب‌هایی از این دست در سنت دینی شیعی است. ترجمه این کتاب به فارسی به همت احمدرضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری انجام شده است و انتشار آن فرصتی را برای محققان حوزوی و دانشگاهی فراهم می‌کند که از روی یک متن رسمی معتبر، با اعتقادات قدیم و جدید کاتولیکی آشنا شوند و زمینه خوبی را برای گفت‌وگوی متقابل ایجاد می‌کند. نشست رونمایی و بحث و گفت‌وگو درباره این کتاب نیز در روز دوشنبه ۲۲دی در دانشگاه گریگوریانای رم با حضور نمایندگان واتیکان و صاحب‌نظران ایرانی برگزار شد.
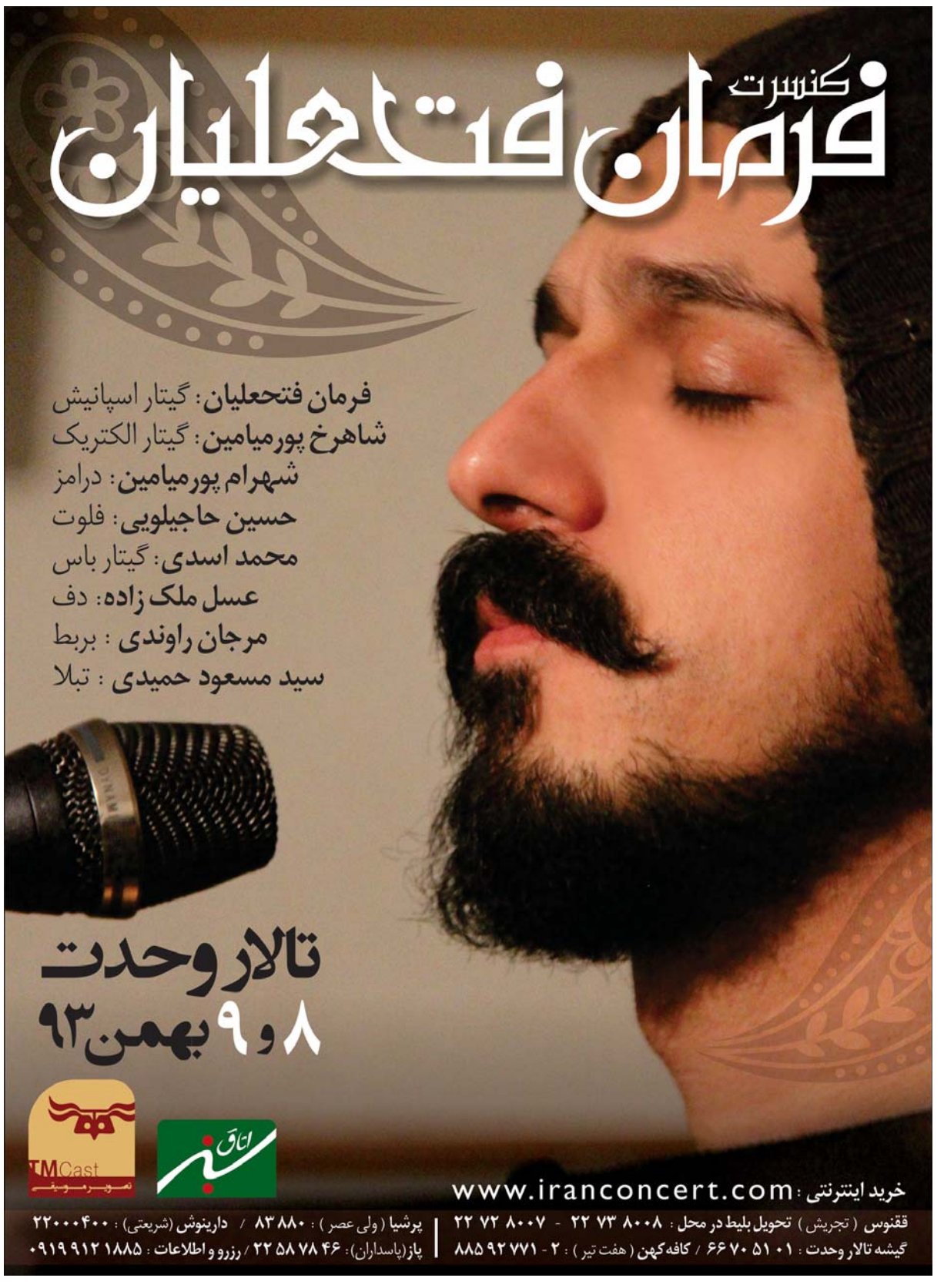
● شهر کتاب فرشته با هدف ترویج داستان‌نویسی و فرهنگ کتاب‌خوانی، اولین دوره مسابقه داستان‌کوتاه‌نویسی را با موضوع دهه۶۰ برگزار می‌کند. علاقه‌مندان به شرکت در این مسابقه می‌توانند داستان‌های کوتاه خود را به‌صورت تایپ‌شده در سامانه www.jayezehfereshteh.ir ثبت کنند. متولدین ۱۲بهمن۱۳۵۷ به‌بعد می‌توانند در این مسابقه شرکت کنند. مهلت ارسال آثار از اول بهمن۹۳ تا ۱۲اردیبهشت۹۴ خواهد بود.